

لنین و اول ماه مه



★ دانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ایوان واسیلیویچ بابوشکین

ما در شرایط زشتی زندگی میکنیم در شرایطی که چنین چیزهایی امکان وقوع می‌یابند: یک کارگر برجسته حزبی، افتخار حزب، رفیقی که فداکارانه زندگیش را وقف امر طبقه‌کارگر کرده بود، بدون هیچگونه اثری ناپدید میشود، حتی نزدیکترین بستگان او مثل زن یا مادرش، صمیمی‌ترین رفقایش سالها نمیدانستند بر سر وی چه آمده است؟ آیا جایی در حبس اعمال شاقه است. آیا در زندانی به هلاکت رسیده، یا قهرمانانه در نبرد با دشمن از پا در آمده است. چنین بود موضوع ایوان واسیلیویچ که توسط رنکامف تیرباران شد. ما همین اواخر از (چگونگی) مرگش با خبر شدیم.

نام ایوان واسیلیویچ نه تنها برای سوسیال‌دموکراتها آشنا و عزیز است، بلکه تمام کسانی که او را میشناختند، بخاطر انرژی وی، اجتنابش از فضل‌فروشی، روحیه ثابت قدم و عمیقاً انقلابی وی و وقف مشتاقانه خود به کار، دوستش داشتند و به او احترام میگذاشتند. کارگری از سن پترزبورگ که در سال ۱۸۹۵ با گروهی از دیگر کارگران آگاه، در ناحیه ماورای نوسکایا زاستاوا، در میان کارگران کارخانجات سمیانیکوف و الکساندروف و کارخانه بلورسازی، بسیار فعال بود و به تشکیل حوزه‌ها، سازمان دادن کتابخانه‌ها و آموزش بسیار شدید خود در تمام مدت مشغول بود.

تمام فکرا و متوجه یک چیز بود: چگونه حوزه فعالیت را گسترش دهد. او در تنظیم نخستین اعلامیه تهییجی صادره در سن پترزبورگ در پائیز ۱۸۹۴، اعلامیه خطاب به کارگران سمیانیکوف سهم موثری داشته و خودش آنرا پخش نمود. هنگامیکه اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر در سن پترزبورگ تشکیل شد، ایوان واسیلیویچ یکی از فعالترین اعضای آن گردید و تا هنگام دستگیری در آن کارکرد. ایده شروع یک روزنامه سیاسی در خارج برای ارتقاء وحدت و تحکیم حزب سوسیال دموکرات توسط رفقای قدیمی‌اش که با وی در سن پترزبورگ کار کرده بودند، مؤسسين ایسکرا، با وی مورد مذاکره قرار گرفت و حمایت صمیمانه ویرا جلب کرد. تا هنگامیکه ایوان واسیلیویچ آزاد بود ایسکرا هرگز از بابت مکاتبات موثق کارگران کم‌نیارود. به بیست شماره نخستین ایسکرا نگاه کنید، تمام این نامه‌ها از شویا، ایوانوو-وورنسک، اورخوو-زویوود دیگر جاهای روسیه مرکزی: تقریباً تمام آنها از دست ایوان واسیلیویچ که کوشش فراوان برای برقراری نزدیکترین پیوند بین ایسکرا و کارگران انجام میداد، رد میشد

ایوان واسیلیویچ ساعتی ترین خبرنگار ایسکرا و باحرارترین حامی آن بود. بابوشکین از ناحیه مرکزی به جنوب بار سفر بست که آنجا دراکا ترینسلاودستگیر و در الکساندروفسک زندانی شد. او همراه رفیق دیگر بوسیله آره کردن میله‌های پنجره سلول از الکساندروفسک فرار کرد. بدون دانستن یک زبان خارجی به لندن که دفتر هیئت تحریریه ایسکرا در آن زمان آنجا بود مسافرت کرد. و در آنجا چیزهای زیادی مورد بحث بود، مسائل فراوانی با وی مورد مذاکره قرار گرفت. ولی ایوان واسیلیویچ شانس شرکت در کنگره دوم حزب را نیافت، ... حبس و تبعید برای مدت طولانی او را از خدمت فعال بازداشت. موج جدید انقلابی، اعضای تازه بارهبران جدید حزبی را علاوه بر قبلی‌ها بهمراه آورد ولی بابوشکین در این زمان در شمال دور، دروزخویانسک جدا از حیات حزب، میزیست. ولی وی وقت را تلف نمی‌کرد، مطالعه مینمود خود را برای مبارزه تجهیز میکرد. در میان کارگرانی که رفقای وی در تبعید بودند در تلاش برای ساختن سوسیال دموکراتهای آگاه و بلشویک از آنها فعالیت مینمود. در سال ۱۹۰۵ عفو عمومی صادر شد و بابوشکین عازم روسیه شد. ولی سبیری نیز از فعالیت می‌جوئید و کسانی چون بابوشکین آنجا مورد نیاز بودند. او کمیته ایرکوتسک را تشکیل داد و کاملاً "غرق در کار شد. او مجبور بود در متینگ‌ها سخنرانی کند، تبلیغ سوسیال دموکراتیک را پیش‌برد و قیام را سازمان دهد. هنگامیکه بابوشکین و پنج رفیق دیگر - که نامشان را نمیدانیم - در حال حمل محموله بزرگی از سلاح در قطار جداگانه‌ای بودند ترن توسط یکی از هیئت‌های جزائی رنن کامفاشغال شد و هر شش نفر بدون کوچکترین محاکمه ظاهری کنار قبری معمولی که در جا با عجله‌کننده شده بود به صف در آورده و تیر باران شدند. آنان همچون قهرمانان مردند. داستان مرگ آنها توسط سربازان که صحنه را دیده بودند و کارگران راه آهن که در همان ترن بودند نقل شد. بابوشکین قربانی وحشیگری حیوانی مزدوران تزاری شد ولی به هنگام مرگ او میدانست آرمانی که وی - زندگیش را وقف آن کرده بود نخواهد مرد و توسط دهها، صدها هزار، میلیون‌ها دست دیگر ادا خواهد یافت، رفقای کارگرد دیگر برای همان آرمان خواهند مرد، آنان تاپیروزی مبارزه خواهند کرد.

بعضی‌ها افسانه‌ای دایر بر اینکه حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه حزب "روشنفکران" بوده و کارگران روسیه سوسیال دموکراتهای بدون حزب سوسیال دموکرات

میباشند ساخته‌اند و شایع می‌کنند. و این موضوع مخصوصاً قبل از انقلاب و تا اندازه قابل توجهی در دوران انقلاب وجود داشت. لیبرالها این دروغ را با دشمنی فوق‌العاده‌ای نسبت به مبارزه انقلابی توده‌ای که ک.ح.س.د.ر. در ۱۹۰۵ رهبری نمود می‌پراکنند و برخی سوسیالیستها این تئوری دروغین را ناآگانه یا غیرمسئولانه تکرار میکنند. داستان زندگی ایوان واسیلیویچ بابوشکین، ده سال فعالیت سیوسال دموکراتیک این ایسکرائیست کارگرد برجسته این دروغ لیبرالی است. ای. و. بابوشکین یکی از آن مبارزین طبقه کارگر بود که ده سال قبل از انقلاب شروع به آفریدن حزب سوسیال دموکرات کارگران نمودند. اگر کار مصرانه، قهرمانانه و خستگی‌ناپذیر چنین مبارزینی در بین توده‌های پرولتاریا نبود ک.ح.س.د.ر. نه تنها ده سال بلکه ده ماه نیز نمیتوانست وجود داشته باشد. تنها در سایه کوششهای چنین مبارزینی و حمایت آنان بود که ک.ح.س.د.ر. در سال ۱۹۰۵ به حزبی تکامل پیدا کرد که در روزهای بزرگ اکتبر و دسامبر با پرولتاریا بطور ناگسستنی ترکیب یافت و این پیوند در وجود نمایندگان کارگران نه تنها در دوما دوم بلکه حتی در دوما صدسیاه سوم هم باقی ماند.

لیبرالها (کادتها) میخواهند از س.آ. مورومتسف مرحوم رئیس دوما اول قهرمان ملی بسازند. ما سوسیال دموکراتها نباید فرصت اظهار تنفر و خوار شمردن حکومت تزاری را از دست بدهیم. که حتی مقامات میانه رویی ضرری چون مورومتسف را مورد تعقیب قرار میدهد، مورومتسف تنها یک مقام لیبرال بود. او حتی یک دموکرات هم نبود او از مبارزه انقلابی توده‌های ترسید. او انتظار داشت که آزادی روسیه نه از طریق این مبارزه بلکه از طریق نیت حسنه استبداد تزاری و توفیقی با این دشمن کینه جو و بیرحم مردم روسیه بدست آید. احترام به چنین کسانی به مثابه قهرمانان ملی انقلاب روسیه مسخره است.

اما قهرمانان ملی وجود دارند. آنان کسانی چون بابوشکین هستند. آنان کسانی هستند که نه برای یک یا دو سال بلکه برای یک دهه تمام قبل از انقلاب با تمام وجود خود را وقف مبارزه برای آزادی طبقه کارگر کردند. آنان کسانی هستند که - نیروهای خود را در عملیات تروریستی پوچ اشخاص منفرد تلف نکردند بلکه مصرانه و استوار در میان توده‌های پرولتاریا برای کمک به تکامل آگاهی آنها، سازماندهی آنها

وابتکار انقلابی آنها کار کردند. آنان کسانی هستند که، هنگامی که بحران شروع شد، هنگامیکه انقلاب شعله‌ور شد و هنگامیکه میلیون‌ها و میلیون‌ها تن به جنبش درآمدند، در راس مبارزه مسلحانه توده‌ای بر علیه استبداد تزاری قرار گرفتند. هر پیروزی بر استبداد تزاری منحصرًا توسط مبارزه توده‌ها به رهبری کسانی چون بابوشکین بدست آمد.

بدون وجود چنین مردانی مردم روسیه برای همیشه مردمی برده و سرف باقی میماندند با چنین مردانی مردم روسیه از هر نوع استثماری رها خواهند شد. هم اکنون پنجمین سالگرد قیام دسامبر ۱۹۰۵ گذشته است. اجازه دهید این سالگرد را با یادآوری کارگران مبارزی که در جنگ بر علیه دشمن از یاد رآمده‌اند بزرگ بداریم. ما از رفقای کارگر می‌خواهیم خاطرات مبارزه آن دوره و اطلاعات بیشتر در باره بابوشکین و همچنین درباره دیگر کارگران سوسیال دموکرات که در قیام ۱۹۰۵ از پای درآمده‌اند جمع‌آوری کرده برای ما بفرستند. ما در نظر داریم جزوه‌ای در باره زندگی این کارگران منتشر کنیم. این جزوه بهترین پاسخ به تمام شکاکین و انکارکنندگان فضیلت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه خواهد بود. این جزوه موضوع مورد مطالعه عالی برای کارگران جوان خواهد بود که از آن یاد بگیرند که هر کارگر آگاه چگونه باید زندگی و عمل کند.

رابوچایا گازتا شماره ۲

۱۸ (۳۱) دسامبر ۱۹۱۰

مقدمه‌ای بر جزوه اول ماه مه در خارکف

جزوه کنونی حاوی شرحی است از تظاهرات جشن اول ماه مه سال ۱۹۰۰ در خارکف که توسط کمیتهٔ خارکف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بر اساس توضیحاتی که به وسیله خود کارگران فرستاده شده تنظیم گشته است. جزوه بمثابة گزارشی جهت روزنامه برای ما ارسال شده بود، اما بخاطر اندازه آن و همچنین بدلیل اینکه بدین ترتیب امکان آن خواهد بود که توزیع گسترده تر آن تامین گردد، لازم میدانیم که در جزوه‌ای مجرا آن را منتشر نمائیم. کارگران روسیه شش ماه دیگر اول ماه مه اولین سال قرن جدید را جشن خواهند گرفت. و زمان آن است که ما جهت سازمان دهی جشنها در بیشترین تعداد مراکز ممکن و باشکوه هر چه بیشتر دست بکار شویم. جشنها نه فقط از لحاظ تعداد شرکت کنندگان بلکه از لحاظ خصوصیت سازمان دهی و آگاهی طبقاتی ای که شرکت کنندگان ابراز خواهند داشت، از نظر عزم آنان در اقدام به مبارزه‌ای مصمم جهت آزادی سیاسی مردم روسیه و نتیجتاً جهت فراغت بال برای رشد و گسترش طبقاتی پرولتاریا و مبارزهٔ آشکارش برای سوسیالیسم، باید با اهمیت باشند. زمان آنست که برای جشنهای اول ماه مه آینده آماده شویم و یکی از مهمترین معیارهای آمادگی باید عبارت از آموختن آن چیزی باشد که جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه تاکنون در آزمون نارسایی‌های جنبش ما بطور اعم و جنبش اول ماه مه بطور اخص، در تدبیر وسایل محو این نارسایی‌ها و تحصیل نتایج بهتر کسب کرده است.

اول ماه مه در خارکف نشان داد که یک جشن طبقه کارگر به چه تظاهرات سیاسی عظیمی میتواند تبدیل شود و در تبدیل این جشنها به یک تظاهرات واقعا عظیم سرتاسری پرولتاریای مسلح به آگاهی طبقاتی، چه کمبودهایی داریم.

چه چیزی جشنهای اول ماه مه در خارکف را رویدادی بس مهم گردانید؟ شرکت وسیع کارگران در اعتصاب، گردهم آیی‌های عظیم توده‌ای، افزایش پرچم‌های سرخ ارائه خواستهایی که در اعلامیه مطرح گشت و خصلت انقلابی این خواستها: هشت ساعت کار در روز و آزادی سیاسی. این افسانه که کارگران روسی هنوز برای مبارزه سیاسی آماده نیستند و مسئله اصلی آنها بایستی مبارزه اقتصادی ناب باشد، این افسانه که آنها کم کم و خیلی آهسته باندکی تبلیغ سیاسی برای جزیی اصلاحات سیاسی و نه برای مبارزه علیه کل سیستم سیاسی روسیه بایستی آماده گردند، توسط جشنهای اول ماه خارکف کلا رد شده است ولیکن ما در اینجا قصد داریم جنبهٔ دیگر مسئله را مورد توجه قرار دهیم. اگر چه جشنهای اول ماه مه در خارکف یکبار دیگر توانایی سیاسی کارگران روس

را بنمایش گذارده، در عین حال، این جشنها ضعف ما را در تأمین رشد کامل این توانایی‌ها آشکار گردانید.

سوسیال دموکرات‌های خارکف کوشش نمودند از قبل باپخش جزوات و اعلامیه‌ها برای جشنهای اول ماه مه آماده گردند، و کارگران برای تظاهرات عمومی و جهت ارائه سخنرانی‌هایی در میدان کنایا برنامه‌ریزی نمودند. چرا برنامه موفق نگردید؟ رفقای خارکف میگویند باین دلیل که "ستاد مرکزی" کارگران سوسیالیست مسلح به آگاهی طبقاتی، نیروهای خود را بدرستی تقسیم نکرده بود. در یک کارخانه تعداد زیادی موجود بودند و در دیگری تعداد خیلی. و بعلاوه، باین خاطر که برنامه کارگران "برای مقامات دولتی فاش شده بود"، برای آنهایی که قطعاً تمام توانایی خود را جهت ازهم پراکندن کارگران بکار گرفتند، نتیجه‌ای که میتوان گرفت واضح است. ما فاقد تشکیلات هستیم. توده‌های کارگران بپاخاسته و آماده بودند از رهبران سوسیالیست پیروی نمایند، ولی "ستاد مرکزی" نتوانست هسته قدرتمندی که قادر به تقسیم صحیح کلیه نیروهای کارگران موجود مسلح به آگاهی طبقاتی باشد را سازمان داده و بدین ترتیب مخفی کاری لازم، در این مورد که برنامه‌های طرح‌ریزی شده کار بایستی نه فقط از مقامات دولتی، بلکه از کلیه افراد خارج از سازمان نیز پنهان بماند، را تضمین نماید. این تشکیلات باید تشکیلاتی انقلابی باشد، باید از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که بروشنی وظایف سوسیال دموکراتیک جنبش طبقه کارگر را درک نموده و مصمانه در راه مبارزه‌ای قاطعانه علیه سیستم سیاسی موجود قدم گذارند. این تشکیلات باید در درون خود آگاهی سوسیالیستی و تجربه انقلابی حاصل از دهه‌ها سال فعالیت روشنفکران انقلابی روسیه را با علم به زندگی و وضعیت طبقه کارگر و استعداد تبلیغ در میان توده‌ها ورهبری کردن آنها که مشخصه کارگران پیشرو است تلفیق نماید. توجه اولیه ما بایستی معطوف باین مسئله باشد که نه دیوارهای مصنوعی بین روشنفکران و کارگران بکشیم و نه یک سازمان "کارگری ناب" ایجاد نمائیم، بلکه کوشش نمائیم قبل از هر چیز تلفیق فوق‌الذکر را بانجام رسانیم. بگذارید در این رابطه عبارت زیر را از گ. پلخانف نقل نمائیم:

"یک شرط لازم جهت این فعالیت (تبلیغ) تحکیم و تقویت نیروهای انقلابی موجود است. ترویج در محفل‌های مطالعاتی میتواند توسط مردان و زنانیکه هیچ ارتباط متقابلی بایکدیگر ندارند و حتی از وجود یکدیگر نیز خبر ندارند هدایت شود، پرواضح است که ضعف تشکیلات همواره بر ترویج نیز اثر میگذارد، اما آنرا غیر ممکن نمیسازد.

بهرحال، در دوره آشفته‌گی عظیم اجتماعی، موقعی که جو سیاسی از الکتریسیته انباشته شده است، هنگامیکه اینجا و آنجا، از متنوع‌ترین و بیش‌بینی نشده‌ترین علل طغیان‌هایی با تناوب فزاینده بوقوع می‌پیوندد و خبر از نزدیک شدن طوفان ابتدایی رامیدهد یعنی آن زمان که ضرورتاً یا باید تبلیغ کرد یا در عقب باقی ماند، در چنین زمانی تنها نیروهای انقلابی سازمان داده شده می‌توانند واقعا بر پیشرفت وقایع تاثیر گذارند. فرد در آن موقع بی قدرت میگردد، آرمان انقلابی در آن زمان تنها میتواند بروی نشانه‌های واحدهایی با نظم بالاتر به پیش برده شود. (ک. پلخائف، وظایف سوسیالیستها در نبرد علیه فحطی، صفحه ۸۳).

دقیقا چنین دوره‌ای در تاریخ جنبش طبقه کارگر روسیه در حال فرارسیدن است دوره آشفته‌گی و طغیان‌هایی که توسط متنوع‌ترین علل ایجاد میگردد، و اگر ما نمیخواهیم "در عقب" باقی بمانیم، باید تمام تلاش خویش را در جهت ایجاد تشکیلاتی سرتاسری که قادر به هدایت کلیه طغیان‌های مجزا باشد بکار بندیم و بدین ترتیب تضمین نمائیم که طوفان قریب الوقوع (طوفانی که کارگر خارکف نیز در آخر جزوه بدان اشاره مینماید) نه یک طغیان ساده، بلکه جنبش آگاهانه پرولتاریا باشد که در شورش علیه حکومت مطلقه در پیشاپیش مردم قرار گرفته است.

جشن‌های اول ماهه خارکف، علاوه بر بیان ضعف اتحاد و عدم آمادگی سازمان های انقلابی ما، تذکار عملی و بهمان اندازه پراهمیت دیگری نیز ارائه مینماید. در جزوه میخوانیم که "جشن و تظاهرات اول ماهه بطور غیرمنتظره‌ای با خواستهای پیش پا افتاده گوناگونی که بدون آمادگی قبلی ارائه میگشت همراه بود، و از اینرو بطور کلی محکوم بشکست بود". اجازه دهید برای نمونه، خواست‌هایی را که توسط کارکنان کارگاه راه آهن مطرح گشت بررسی نمائیم. یازده خواست از چهارده خواست آنها با اصلاحات جزئی قابل اجرا بود، خواست‌هایی که حتی تحت سیستم سیاسی فعلی کاملاً بسادگی قابل اکتساب میباشند - افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار، رفع بد رفتاری‌ها. در میان این خواستها، سه خواست زیر، اگرچه مشابه آنهاست قرار دارند: (۴) تدارک هشت ساعت کار در روز (۷) تضمین علیه دستگیری و جرح و قتل کارگران پس از رویدادهای اول ماه مه (۱۰) ایجاد کمیته مشترکی از کارگران و کارفرمایان جهت حل و فصل منازعات بین طرفین. اولین خواست (شماره ۴) خواستی عمومی است که توسط پرولتاریای جهان به پیش گذاشته شده است، واقعیت مطرح شدن این خواست چنین مینماید که کارگران پیشرو خارکف همبستگی خود را با جنبش جهانی سوسیالیستی طبقه کارگر تشخیص میدهند. اما دقیقا بهمین دلیل نمیایستی در میان

خواستهای جزئی نظیر رفتار بهتر سرکارگر ، یا ده درصد افزایش دستمزدها گنجانیده میشود ، خواستهای افزایش دستمزدها و رفتار بهتر سرکارگر رامیتوان (وبایستی) توسط کارگران هرصنف جداگانه‌ای درمقابل کارفرمایان مطرح نمود ، اینها خواستهای صنفی هستند که بوسیله بخشهای جداگانه کارگران مطرح میگرددند . لیکن خواست هشت ساعت کار درروز ، خواست کل پرولتاریاست ، که نه دربرابر کارفرمایان منفرد ، بلکه دربرابر مقامات دولتی بعنوان نمایندگان کل سیستم سیاسی واجتماعی کنونی ، در برابر طبقه سرمایه دارمثابه یک کل ، مالکین تمام ابزارهای تولید ، مطرح گردیده است . خواست هشت ساعت کار درروز اهمیتی بخصوص یافته است ، اعلامیه همبستگی با جنبش سوسیالیستی بین المللی است . ضروری است کاری کنیم که کارگران این تفاوت را درک نمایند تا آنها خواست هشت ساعت کار در روز را به سطح خواستهایی مانند بلیط مجانی قطار ، یا کنار گذاشتن یک مراقب تنزل ندهند . درطول سال کارگران ، ابتدا دریک محل و سپس درجایی دیگر ، مرتبا خواستهای جزئی گوناگونی را در برابر کارفرمایان مطرح مینمایند و برای تحصیلشان مبارزه میکنند . سوسیالیستها برای دستیاری کارگران در این پیکار همواره باید رابطه آن را با پیکار طبقه کارگر کلیه کشورها برای رهایی توضیح دهند . و اول ماه مه باید روزی باشد که در آن کارگران رسماً اعلام نمایند که آنها این رابطه را تشخیص داده و مصمانه به پیکار می پیوندند .

بیایید خواست دهم را بررسی کنیم که ایجاد کمیته‌ای جهت حل و فصل منازعات را مطرح مینماید . چنین کمیته‌ای مرکب از نمایندگان کارگران و کارفرمایان ، میتواندست خیلی مفید باشد ، ولی فقط در صورتیکه انتخابات آزاد بود و نمایندگان منتخب از استقلال کامل برخوردار بودند . چنین کمیته‌ای در صورت اخراج کارگرانی که علیه انتخابات فرمایشی مدیریت مبارزه مینمایند یا در صورت اخراج آنهایی که قویا به مدیریت حمله میکنند و ستمگریش را افشا مینمایند به چه دردی میخورد ؟ این کارگران نه تنها اخراج میگرددند ، بلکه دستگیر نیز میشوند . از اینرو ، چنین کمیته‌ای اگر که بخواهد در خدمت کارگران باشد ، نمایندگان باید اولاً کاملاً مستقل از مدیریت کارخانه باشند . و چنین چیزی تنها زمانی امکان پذیر است که اتحادیه‌های کارگری آزاد که دربر گیرنده تعداد زیادی کارخانه اند موجود باشند ، اتحادیه‌هایی که خود قدرت و انتظامات مالی داشته و آماده حمایت از نمایندگانشان میباشد . چنین کمیته‌ای فقط در صورتی که کارخانجات زیادی ، و در صورت امکان کلیه کارخانجات صنف معینی متشکل باشند میتواند مفید باشد . ثانیاً ضروری است که مصونیت نمایندگان کارگران تضمین گردد بدین معنی که آنها مستبدانه توسط پلیس یا ژاندارمری دستگیر نخواهند گردید . خواست

تضمین کارگران در مقابل دستگیری و جرح و قتل مطرح گردیده بود (شماره ۷). اما کارگران از چه کسی میتوانند مصونیت نمایندگان و آزادی اجتماعات را درخواست نمایند (چیزی که تا آنجا که دیدیم شرط لازم جهت موفقیت کمیته‌هاست) ؟ فقط از مقامات دولتی ، چرا که نبودن تضمین جهت مصونیت نمایندگان و آزادی اجتماعات مربوط میشود به قوانین بنیادی دولت روسیه . از این گذشته ، مربوط میشود به شکل فعلی حکومت روسیه . شکل حکومت در روسیه سلطنت مطلقه است . تزار حاکم مطلق است و تنهایی قوانین را صادر نموده و کلیه مقامات بالا را بدون هیچگونه مشارکت مردم ، بدون شرکت نمایندگان مردم منصوب میکند . تحت یک چنین سیستم دولتی هیچگونه مصونیت نمایندگان ، اجتماعات اهالی ممکن نیست وجود داشته باشد و بخصوص اجتماعات طبقه کارگر امکان ندارد آزاد باشد . بهمین دلیل ، بیمعی است که از یک حکومت استبدادی ، تضمین مصونیت نمایندگان (و آزادی اجتماعات) را خواهان باشد ، چرا که چنین خواستی با خواست حقوق سیاسی برای مردم مترادف است و یک حکومت استبدادی دقیقاً باین دلیل که حقوق سیاسی مردم را نمی‌کند استبدادی - خوانده میشود . تنها زمانیکه نمایندگان مردم در قانونگذاری و اداره واقعی دولت شرکت جویند . تضمین مصونیت نمایندگان امکان پذیر خواهد بود تا زمانیکه هیئتی از نمایندگان مردم وجود نداشته باشد ، حکومت مطلقه بمحض دادن جزئیترین امتیازات به کارگران ، همیشه بایک دست آنچه را بادست دیگر میدهد پس خواهد گرفت . جشنهای اول ماه مه در خارکف گواه روشن دیگری بود بر تائید این مطلب ، فرماندار در مقابل خواست توده‌های زحمتکش تسلیم گشت و آنهایی را که دستگیر شده بودند آزاد کرد ، اما در عوض یکی دو روز ، بنابستوری که از سن پترزبورگ صادر شده بود ، عده زیادی از کارگران دوباره دستگیر شدند . فرماندار و مقامات کارخانه امنیت نمایندگان را " ضمانت " میکنند ، در حالیکه زندانها آنها را گرفته ، به زندان انداخته و به حبس انفرادی محکوم مینمایند یا از شهر تبعیدشان میکنند . این چنین تضمینهایی به چه درد مردم میخورد ؟

بنابراین کارگران باید از تزار بخواهند که دعوت به تشکیل مجلسی از نمایندگان مردم ، یک زمسکی سابور بنماید . اعلامیه‌ای که در آستانه اول ماه سال در خارکف پخش گردید این خواست را مطرح مینمود ، و ما دیده‌ایم که بخشی از کارگران پیشرو اهمیت آن را کاملاً درک نمودند . ما باید مطمئن شویم که کلیه کارگران پیشرو بوضوح لزوم این خواست را درک نموده و آن را نه فقط در میان توده‌های کارگران ، بلکه در میان تمام آن قشرهایی از مردم که با کارگران تماس برقرار کرده‌اند ، در میان آنهایی که مشتاقانه

میخواهند بدانند سوسیالیستها و کارگران "شهری" برای چه چیزی مبارزه میکنند اشاعه میدهند. امسال موقعی که یک بازرس کارخانه از گروهی از کارگران پرسید آنها دقیقا خواهان چه چیزی هستند، فقط یک صدا فریاد زد، "مشروطیت"، و این صدا آنقدر تک بغوش رسید که خبرنگار بالحنی تمسخرآمیز گزارش کرد "یک پرولتر پراگند " خبرنگار دیگری نوشت، "با این تفصیل"، پاسخ "تا حدی خنده دار" بود (نگاه کنید به جنبش کارگری در خارکف، گزارش کمیته خارکف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، منتشره توسط رابوچیپه دلو، ژنو، سپتامبر ۱۹۰۰، صفحه ۱۴)، فی الواقع، در پاسخ بهیچوجه چیزی خنده دار نبود، آنچه که ممکن است خنده دار به نظر رسیده باشد عدم تجانس مابین خواست این صدای تک برای تغییری در کل سیستم دولتی و خواستهایی برای نیم ساعت کاهش ساعات کار در روز و برای پرداخت دستمزد ساعات کار بود. بهر حال ارتباطی بی چون و چرا مابین این خواستها و خواست مشروطیت وجود دارد، و اگر ما بتوانیم کاری کنیم که توده‌ها این ارتباط را درک نمایند (و ما بدون شک خواهیم توانست)، آن موقع فریاد "مشروطیت" فریادی تک نخواهد بود، بلکه از گلوی هزاران و صدها هزار نفر بیرون خواهد آمد، زمانیکه دیگر خنده دار نبوده بلکه تهدیدکننده خواهد بود. گزارش شده است شخص موثقی در طول جشنهای اول ماه مه در چین عبور از خیابانهای خارکف از درشکه‌چی پرسید کارگران خواستار چه چیزی هستند و او جواب میدهد: آنها خواستار هشت ساعت کار در روز و روزنامه‌ای برای خودشان هستند. درشکه‌چی مذکور درک میکرد که کارگران دیگر به صدقه خشک و خالی راضی نبوده بلکه خواستار آنند که انسانهایی آزاد باشند، آنها میخواهند قادر باشند آزادانه و آشکارا نیازهای خود را بیان نموده و برای تحصیلشان مبارزه کنند. ولی جواب درشکه‌چی هنوز این آگاهی را ابراز نمیداشت که کارگران برای آزادی تمام مردم و برای حق شرکت در اداره دولت مبارزه میکنند. زمانیکه این خواست که تراز مجلسی از نمایندگان مردم تشکیل دهد با آگاهی کامل و عزم راسخ توسط توده‌های زحمتکش در کلیه شهرهای صنعتی و نواحی کارخانه‌ها در روسیه تکرار گردد، آنگاه که کارگران به مرحله‌ای رسیده باشند که در آن تمام جمعیت شهرها، و همه آن روستاییانی که بشهرها می‌آیند درک نمایند سوسیالیستها خواهان چه چیزی هستند و کارگران برای چه چیزی مبارزه میکنند، آن زمان، روز بزرگ رهایی مردم از استبداد پلیسی چندان دور نخواهد بود.

نوشته شده در اوایل نوامبر ۱۹۰۰

در ژانویه ۱۹۰۱ در جزوه‌ای که توسط ایسکرا انتشار یافت



حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه

کارگران جهان متحد شوید

" اول ماه مه "

رفقای کارگر! جشن عظیم تمامی کارگران جهان نزدیک میشود. آنها بیداریشان را نسبت به روشنایی و آگاهی اجتماعی رادریک اتحاد برابانه برای مبارزه علیه هرگونه ظلم و ستم، علیه هرگونه استبداد و علیه هرگونه استثمار، برای یک نظام سوسیالیستی در جامعه، در اول ماه مه جشن میگیرند. همه آنها بی که کار میکنند و شکم اعیان و اشراف را با کارشان پر میکنند، آنها بی که زندگانشان را کمرشکنانه برای فردی ناچیز صرف میکنند، آنها بی که هرگز شمره کارشان را نچشیده اند، آنها بی که مانند حیوانات مزاحم در میان تجملات و درخشندگیهای تمدن مازندگی میکنند مشتهای خود را در راه پیکار برای رهایی و سعادت کارگران گره کرده اند. نابود باد دشمنیها و کینه توزیها مابین کارگران ملیتهای مختلف و اعتقادات مختلف. این کینه توزیها فقط میتواند در خدمت غارتگران و زورگویان، آنها بی که زندگیشان بر اساس جهل و تفرقه در میان صفوف پرولتاریا مقدر و راست، قرار گیرد. مسیحیان و یهودیان، آرامنه و تاتارها، لهستانیها و روسها، فنلاندیها و سوئدیها، آلمانیها و لیتوانیها همه در زیر یک پرچم واحد سوسیالیسم جمع شده اند. تمام کارگران برادرند و اتحاد مستحکم آنها تضمین کننده رهایی و سعادت تمام کارگران و تمام انسانهای زحمتکش میباشد. در اول ماه مه، این اتحاد کارگران تمام کشورها و سوسیال دموکراسی بین الملل نیروهای خود را بررسی نموده و تمام قدرت خود را در راه پیکاری خستگی ناپذیر و مصممانه برای آزادی، تساوی و برادری بسیج مینمایند.

رفقا در روسیه، مادر سرآغاز یک حادثه بسیار مهم قرار گرفته ایم. مادرگیر آخرین پیکار سخت علیه دولت تزاریست مستبد میباشیم، ما میبایست این جنگ را به نتیجه پیروزمندانهاش برسانیم. ببینید این دولت بیرحمان و ستمگران، مزدوران درباری و مفتخواران سرمایه، چه مصیبتی به مردم تمام روسیه آورده اند. دولت تزاری مردم روسیه را به یک جنگ دیوانهوار علیه ژاپن کشانده است. زندگی صدها هزار جوان را از مردم جدا کرده و در خاور دور به هلاکت رسانده اند. مصیبت این جنگ بحدی است که زبان قدرت بیان آنرا ندارد. و اما این جنگ برای چیست؟ برای منچوری که دولت غارتگر تزاری از چین تصرف کرده است. خوف روسهار بخته میشود، کشور به نابودی کشانده میشود برای اینکه سرزمینهای خارجی به یغما برده شود. زندگی برای کارگران و دهقانان هرچه سخت تر و سخت تر میشود، سرمایه داران و مقامات

رسمی حلقه اسارت برگردن آنان را هر چه محکمتر میکنند و هم زمان دولت تزاری مردم را برای چپاول به سرزمینهای خارجی به آنجا سرازیر کرده است. ژنرالهای قلابی و مقامات مزدور دولت تزاری باعث گردیده اند که قشون روسیه به نابودی کشانده شود. صدها و هزارها میلیون از ثروت ملت را برباد داده اند، و یک ارتش را کاملا از دست داده اند. اما جنگ هنوز ادامه دارد و هنوز فداکاریهای بیشتری میطلبد. مردم به نابودی کشانده شده اند، صنایع و بازرگانی تقریباً از کار ایستاده اند و خطر گرسنگی و وبا قریب الوقوع است، اما دولت استبدادی باجنون کور کننده ای راه گذشته را میپیماید، و حاضراست که تمام روسیه را به نابودی بکشد اما یک مشت خودکام و خونخوار را نجات دهد. وی جنگ دیگری را به همراه جنگ علیه ژاپن آغاز کرده است - جنگ علیه تمامی خلقهای روسیه.

پیش از این، روسیه هرگز یک چنین بیداری از خواب غفلت، ورهایی از ظلم و ستم و بردگی، آنگونه که امروز تجربه میکند بخود ندیده است. تمام طبقات جامعه از کارگران و دهقانان گرفته تا زمین داران و سرمایه داران همگی در غلیان میباشند، و صدای اعتراض در همه جا بگوش میرسد. درس پترزبورگ و قفقاز، در لهستان و سبیری همه جا مردم خواهان خاتمه دادن بجنگ میباشند، آنها خواهان برقرار کردن حاکمیت خلق و احضار مجلس نمایندگان تمامی شهروندان (بدون استثناء)، در یک مجلس موسسان برای بنیانگذاری دولت خلق و برای نجات ملت از ورطه ای که دولت تزاری ایشان را بدان میکشاند، میباشند. کارگران سن پترزبورگ، بانیروی دویست هزار نفری در روز یکشنبه نهم ژانویه همراه کشیش گورجی گاپون به پیش تزار میروند، تا این خواستهای مردم را به گوش او برسانند، تزار کارگران را به مثابه دشمن میپذیرد او هزاران کارگر غیر مسلح را در خیابانهای سن پترزبورگ میکشد. امروز پیکار در سراسر روسیه جاریست. کارگران در اعتصابند و خواستارهای زندگی بهتر میباشند. در ریگا و در لهستان، در ولگا و در جنوب خون جاریست. در همه جا دهقانان پا خاسته اند مبارزه برای رهایی به مبارزه تمام خلقها تبدیل شده است.

دولت تزاری دیوانه شده است. میخواهد پول قرض کند تا جنگ را ادامه دهد. اما دیگر کسی به او اعتماد ندارد، که به او قرض دهد. قول میدهد که مجلس نمایندگان را برقرار کند، اما هیچ تغییری صورت نگرفته است. مجازاتها تمام نشدنی است. قانون شکنی های مقامات مسئول مانند گذشته ادامه دارد. هیچگونه جلسات عمومی آزاد و یا روزنامه های آزاد مردمی وجود ندارد. درهای زندانهایی که رزمندگان

آرمان طبقه کارگردران میپسند هنوز باز نگردیده‌اند ، دولت تزاری سعی میکند که مردم را علیه‌همدیگر بشوراند . بوسیلهٔ دامن زدن کینه توزی علیه ارامنه در میان تاتارها ، دریاکوئیک قتل عام وسیع به راه‌انداخته است ، و هم‌اکنون در تدارک‌قتل عام دیگریست که هدفش یهودیان میباشند و سعی دارد کینه‌توزی علیه آنهارا در میان مردم نا آگاه دامن بزند .

رفقای کارگر! اما دیگر نمیتوانیم چنین جنایاتی علیه مردم روسیه را تحمل کنیم . ما بپا میخیزیم و از آزادی دفاع میکنیم . ما علیه همه آنهایی که میخواهند مبارزه علیه دشمن واقعی را به‌کج راه‌بکشانند مقابله به مثل خواهیم کرد . ما مسلح خواهیم شد و دولت تزاری را سرنگون خواهیم کرد و آزادی برای تمام خلقهارا بدست خواهیم آورد . کارگران و دهقانان مسلح شوید جلسات مخفیانه برپا کنید ، دستهای مسلح ایجاد کنید خود را با هرگونه اسلحه‌ای که میتوانید بدست آورید مسلح کنید .

مردانی را که بدانها اعتماد دارید برای مشورت با حزب کارگری سوسیال دموکرات برگزینید . بگذار که اول ماه مه امسال برای ما جشن قیام خلق باشد . تدارک بسینید و در انتظار دستور حملهٔ تعیین کننده علیه ستم‌گران باشید . مرگ بر دولت تزاری . ما آنرا سرنگون خواهیم نمود و دولت موقت انقلابی برپا خواهیم کرد که مجلس مؤسسان مردم را احضار کند . نمایندگان مردم را برای مستقیم ، مخفی و مساوی انتخاب کند ، تمام رزمندگان آزادی را از زندانها رها سازد و یا از تبعید برگرداند . بگذار جلسات عمومی مردمی آزادانه برپا گردد ، و روزنامه‌های مردمی بدون کنترل ما موران جهانی انتشار یابد . بگذار تمام خلقها مسلح شوند و یک تفنگ در دست هر کارگر باشد ، تا مردم بتوانند سرنوشت خود را خود تعیین کنند و نه یک مشت چپاولگر و ستمگر . بگذار در روستاها کمیته‌های آزاد دهقانی برپا شود تا قدرت زمین‌داران فئودال را سرنگون کند ، تا مردم را از ستم مقامات منفور رها سازد تا زمینهایی که بزور از دهقانان گرفته شده است به آنان بازگرداند .

اینها مسائلی هستند که سوسیال دموکراتها خواستار آنند و شمارا برای رسیدن به آنها به پیکار دعوت میکنند . اسلحه در دست برای رهایی کامل ، برای جمهوری دموکراتیک ، برای ۸ ساعت کار در روز ، برای کمیته‌های دهقانی . بنابراین خود را برای جنگ عظیم آماده کنید . رفقای کارگر ، کارتان را در تمام کارخانه‌ها و فابریکها در روز اول ماه مه تعطیل کنید ، و بنا بر توصیه کمیته‌های حزب کارگری سوسیال دموکرات اسلحه بردارید . زنگ ساعت قیام هنوز زده نشده است . اما زیاد دور

نیست . هم اکنون کارگران جهان درحالی که نفس درسینه‌هایشان محبوس است به
پرولتاریای قهرمان روسیه چشم دوخته‌اند که فداکاربهای بیشماری درراه آرمان رهایی
از خودشان داده‌اند .

کارگران سن پترزبورگ در روز مشهور نهم ژانویه اعلام کردند : یا مرگ یا
رهایی . کارگران سراسر روسیه این شعار را به شعار جنگ تبدیل میکنند . ما از
دادن هرگونه قربانی دریغ نمی‌کنیم : ما از طریق قیام آزادی بدست می‌آوریم و از
طریق آزادی سوسیالیسم .

زنده باد روزاول ماهه !

زنده باد سوسیال دموکراسی انقلابی بین‌المللی !

زنده باد رهایی کارگران و دهقانان !

برقرار باد جمهوری دموکراتیک !

مرگ بر استبداد تزاری !

دفتر کمیته‌های اکثریت هیئت تحریریه " وپریود "

قبل از تاریخ ۱۲ (۲۵) آوریل ۱۹۰۵ نگاشته شده است .
درسال ۱۹۰۵ به عنوان اعلامیه جداگانه‌ای انتشار یافت .

طرح یک اعلامیه اول ماه مه

- ۱- " زرق و برق " کلمات و مهملی کردار
- ۲- فریبکاری بولیگین
- ۳- جنگ و سقوط سیستم حکومتی
- ۴- ویرانی ، قحطی ، وبا . . .
- ۵- سنت پترزبورگ ، ریگا ، ررشو ، وغیره . ۹ ژانویه
- ۶- باکو و جنبش انحرافی ضد یهودیت .
- ۷- اعتصاب انقلابی و جنبش انقلابی ۹ ژانویه و بعد از آن . انقلاب !
- ۸- جنبش دهقانی . سرکوبی آن و اهداف آن
- ۹- مجلس مؤسسان و حکومت موقت انقلابی
- ۱۰- مبارزه برای جمهوری و کلیه آزادیهای دموکراتیک .
- ۱۱- مبارزه پرولتاریائی برای جمهوری و برای سوسیالیسم .
- ۱۲- پرولتاریای انقلابی روسیه پیشاپیش پرولتاریای انقلابی جهان .

اول ماه مه بطور کلی

چنین حالتی یافته است . ۴-۱

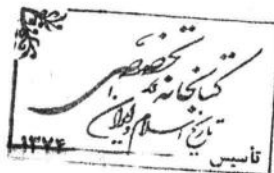
جنبش انقلابی . ۵ و ۷

اغواهای حکومت . ۶

جنبش دهقانی . ۸

قیام مسلحانه .

اهداف مبارزه . ۹-۱۱



ز . اول ماه مه بطور کلی .

الف . آغاز انقلاب . ۱-۶

ب . مبارزه کارگران و دهقانان ۷-۸

ج . اهداف مبارزه ۹-۱۱

د . اهمیت تاریخی و جهانی انقلاب روسیه ۱۲ .

مطابق دستنویس بچاپ

رسیده است .

قبل از ۱۲ (۲۵) آوریل ، ۱۹۰۵ نوشته شده است

ابتدا در سال ۱۹۳۱ در مقالات و رسالات لنین

جلد ۱۶ چاپ رسید .